



درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

۹۹/۰۳/۲۱

« فهرست دروس بسم الله الرحمن الرحيم

محتویات

۰.۱ - خلاصه جلسه گذشته

۰.۲ - مفاد ادله اجتهادی

۰.۲.۱ - قاعده میسور

۰.۳ - مفاد اصول عملیه

۰.۳.۱ - برائت

۰.۳.۲ - استصحاب

موضوع: مسائل مستحدثه/بیمار فاقد طهورین /نظر نهایی

حدیث اخلاقی روز چهارشنبه

روزهای چهارشنبه همیشه سعی می کردیم احادیث کاربردی و

سیر و سلوکی را عرض کنیم.

امام علی علیه السلام: یا مؤمن ان هذا العلم و الأدب ثمن

نفسک فاجتهد فی تعلّمهما فما یزید فی علمک و أدبک یزید فی

ثمنک و قدرک فإنّ بالعلم تهتدی الی ربّک و بالأدب تحسن

خدمة ربّک. [۱]

چند نکته راجع به حدیث

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر

رجال

دروس به زبان عربی

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنمای تقریر نویسی

پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

دریافت نرم افزار

زمان درس ها

نحوه گفتگو

تالارها

امکانات جانبی

سوالهای متداول

مشکل نمایش حروف فارسی

۱. خطاب به مؤمن. خطاب یا ایها الذین آمنوا در قرآن این گونه با یا مؤمن آمده است. صفت مؤمن صفت ویژه‌ای است.
۲. با تعبیر إِنَّ که حرف تحقیق است محققة الوقوع است و بیان واقعیت است. إِنَّ مشار الیهی دارد که هذا است. حرف تحقیق همراه با اشاره از آن تخصیص خاص استفاده می‌شود. این علم و ادب ارزش نفس توست.
- در فرمایش دیگری فرمودند: **لیس لأنفسکم ثمن الا الجنة**. [۲]
بهای جان شما بهشت است. اینجا فرمودند ارزش انسان علم و ادب است که انسان باید در جستجوی آن باشد. برخی جهات علم و ادب جبلی است ولی برخی اکتسابی است که باید برای آن تلاش کنیم و برنامه‌ریزی.
۳. هرچه کفه علم و ادب بیشتر بشود بهای انسان بیشتر می‌شود. ارزش انسان به علم و ادب انسان است.
۴. حضرت علت و انگیزه آموزش و پرورش علم و ادب را هم فرمودند: پس همانا به وسیله علم شما هدایت به رب می‌شوی. علم سبب رسیدن به خدا است. به سبب ادب خدمت کردن به رب برای شما زیبا و نیکو می‌شود.
- چون موفق‌ترین انسان‌ها آنها هستند که خدایی بشوند و به خدا برسند و در خدمت حضرت حق باشند. خادم رب باشند. علم آدم را به خدا می‌رساند و ادب باعث این می‌شود که انسان خدمت رب داشته باشد.
- در فرمایشی دیگری در غرر و حکم فرمودند:
ما أصدق المرء على نفسه ، وأی شاهد علیه کفعله ، ولا یعرف الرجل إلا بعلمه ، كما لا یعرف الغریب من الشجر إلا عند حضور الثمر ، فتدل الأثمار على أصولها ، و یعرف لكل ذي فضل فضله كذلك يشرف الكريم بآدابه ، ویفتضح اللئیم برذائله. [۳]

لا يعرف الرجل الا بعلمه. همان طور که فرمودند اگر در بوستانی وارد بشوید که ارزش آن به درختان آن است و ارزش درختان به درختان نایاب و کمیاب است. باغداران با هم صحبت که می کنند از درختان کمیاب و نایاب که دست پرورده آنها است می گویند. **كما لا يعرف الغريب من الشجر الا عند حضور الثمر.** درختان نا آشنا هنگام دادن میوه مشخص می شود. درخت بی ثمر از با ثمر جدا می شود اولاً ثمر باعث تخصیص و تشخیص است. از سویی درختان نایاب ارزش خاصی دارد. **فتدل الأثمار على أصولها.** میوه ها بر ریشه ها دلالت می کند.

عالم شوید تا معرفت پیدا کنید و این علمتان به ثمر بنشیند که این ادب یکی از آن ثمرات است. تا بتوانید به بنیان خود افتخار کنید و دیگران را هدایت کنید.

ما مأمور به این هستیم که ارزش علم را بدانیم و خدا را شاکر باشیم. در قم و در کنار حرم حضرت معصومه سلام الله علیها و فیضیه هستیم خدا را شکر. اگر ارزشی داریم به معرفت علمی ماست و اگر قرار است خدمتی کنیم به ادب ما است.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: لا حسب كالادب.

شاعر گفت:

از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب عالم تا ادب نداشته باشد علمش به ثمر نمی رسد. ان شاء الله با علم خدا را معرفی کنیم و با ادبمان دیگران را دعوت به علم و دین و حوزه کنیم. این نیاز به برنامه ریزی دارد. همان طور که باغبان برای درخت بوستانش برنامه ریزی می کند و شاخه های هرز را می زند ما هم باید چنین کنیم. دل ما مزرعه الهی است. نحن الزارعون. درخت وجودی انسان به خودش واگذار شده تا پرورش دهد. لقد کرمنا بنی آدم. ان شاء الله به مدد اهل بیت علیهم السلام بتوانیم این برنامه ریزی را داشته باشیم. این هم جز با تهجد

نمی‌شود. الهی از انسان سر می‌رود ولی سهر (سحر) نمی‌رود.

[۴]

رزقنا الله ان شاء الله ايانا و اياکم.

۱.۰ - خلاصه جلسه گذشته

گفتیم در دو مقام اثبات و ثبوت باید بحث کنیم. در مقام ثبوت هر کجا شرط یا جزء داشتیم اصل اولیه رعایت شرطیت و شطریت است. انتفاء مشروط یا کل با انتفا جزء یا شرط.

در مقام اثبات سه مقام داشتیم: اطلاقات، ادله فقهی و اجتهادی و نسبت به اصول عملیه.

در اطلاقات و ادله گفتیم دلیل گاهی نفس مأمور به یعنی نماز است مثلاً و یا اینکه در اطلاق شرط است. گفتیم چهار قسم است: هر دو مطلق، مأمور به مطلق و دلیل شطر یا شرط مقید، عکس آن، هر دو مقید.

عرض ما این شد که در صورتی که جزئیت ما اطلاق داشته باشد یعنی چه با عذر یا اضطرار باید به شرط عمل کنیم. وقتی به شرط عمل کردیم لا صلاة الا بطهور شرط طهارت که نبود با عذر یا اختیار نماز نیست. اینجا بیمار فاقد طهورین نماز اداء ساقط می‌شود.

۲.۰ - مفاد ادله اجتهادی

۱.۲.۰ - قاعده میسور

لا یتک المأمور به علی کلّ حال یا بحال. مأمور به را به قدر میسور باید انجام دهیم. میسور ما نماز بی طهارت است.

عرض ما این است که قاعده میسور فرع بر موضوع میسور است. باید میسور مطلوب مولا باشد تا در صورت عجز و اضطرار ببینیم انجام بدهیم یا خیر؟ قاعده میسور جز بر صلات با طهارت بر چیز دیگری صادق نیست. در صورتی که صلات با طهارت ممکن نبود اصلاً قاعده میسور بر آن صدق نمی‌کند.

اگر هر دو مقید بودند تساقط است که باید سراغ ادله اجتهای دیگر برویم یا به سراغ اصول عملیه برویم.

آیه ۴۳ نساء: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا ۚ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾، [۵]

اختصاص به حالت اختیار دارد مگر مؤید باشد.

۰.۳- مفاد اصول عملیه

۰.۳.۱- برائت

آیا انحلال شک ما به شک بدوی است؟ اصل برائت جاری نمی‌شود. اینجا باید سراغ اصل استصحاب برویم.

۰.۳.۲- استصحاب

در این اصل هم باید بقاء ما کان باشد یا ابقاء ما کان که اختلاف نظر است. بگوییم شک دارد نماز بدون طهارت بر او واجب است یا خیر قبل از این واجب بود الان چطور؟

نظر استاد در اداء

اولا شاید موضوع یکی نیست و جای جریان استصحاب نیست. یکی صلات با طهارت است و دیگری بدون طهارت.

ثانیا الاصل دلیل من لا دلیل له. آخرین کار رفتن سراغ اصول عملیه است. بهترین دلیل وضعی ما لا صلاة الا بطهور است. اگر نماز با طهارت را توانستیم می‌آوریم و اگر نه بدون آن مطلوب مولا نیست. در داخل وقت ادا لازم نیست.

چرا که طهارت در ماهیت نماز دخیل است. اگر نتوانست تکلیفش ساقط است.

نظر استاد در قضای خارج وقت

چند مینا در اینجا داریم:

۱) در وقت مکلف به تکلیفی نبوده است و صلات با طهارت مأمور به است نه بدون آن چرا که گفتیم طهارت داخل در ماهیت نماز است. در نتیجه بنا بر این مبنا چیزی از او فوت نشده تا قضا کند. القضاء فرع الأداء. چون مکلف به ادا نیست قضا هم ساقط است.

۲) دیگر اینکه بگوییم ملاک در این است که قدرت بر طهارت ندارد، ملاک از او ساقط است. طهارت که باشد ملاک مطلوبیت صلات تأمین است وقتی طهارت نباشد ملاک مطلوبیت تأمین نشده است. نمازش قضا هم ندارد.

برخی گفتند اصلاً ادا و قضا ندارد مطلقاً و برخی مانند عده‌ای از اهل سنت گفتند آن زمان مشغول به ذکر شود. مانند زن‌هایی که معذور هستند به حیض یا نفاس یا مغمی علیه یا مجنون.

۳) می‌توان گفت در جایی که عاجز از طهارت است نگوئیم انتفاء ملاک محبوبیت مولا است بلکه بگوییم از باب تحصیل ملاک است. در نتیجه قضا دارد. این غیر از نفس ملاک مطلوبیت است. مانند نائم و ساهی که نمازش وقتش گذشته است اداء ندارد ولی قضاء دارد چرا که ملاک را تحصیل نکرده است.

به نظر ما تعلق قضا به تحصیل ملاک است نه نفس ملاک در نتیجه صدق ما فات می‌کند. نمازی که بدون طهارت در وقت از دست رفت قضا دارد. مانند نائم و ساهی است. پس قضا تابع ادا نیست. مولی مأمور به را با طهارت خواسته است آن در وقت حاصل نشد پس در خارج وقت باید انجام شود که جبران ما فات است. اقض ما فات کما فات.

نظر نهایی استاد

خداوند رحمت کند صاحب عروه و برخی بزرگان دیگر قائل به این هستند که جمع احوط است. هم نماز را در وقت بدون طهارت بخواند و هم در خارج وقت با طهارت بخواند. ما با کمال

معذرت از همه بزرگان و اعزّه که برای همه‌شان طلب تعالی درجات داریم که دقت‌های خوبی داشتند ما عرضمان این است که در ما نحن فیه در داخل وقت ساقط است ولی احتیاطاً بیاورد ولی در خارج وقت بدون هیچ شبهه‌ای بیاورد. نتیجه و نظر ما یکی است با مرحوم سید ولی مبنایمان فرق می‌کند. در اداء احتیاط مستحب است ولی در قضا واجب است. با توجه به مطالبی که گفتیم شاید شکی برایمان عارض شود که دایره علم اجمالی هست یا خیر لذا الاحتیاط سبیل النجاة. یک دلیل پویایی فقه همین احتیاطات است که بن بست ندارد.

پس بیمار حاد تنفسی و مانند آن در داخل وقت واجب نیست ولی احتیاطاً بدون طهارت نماز را بخواند ولی بعد از مرخصی و بهبودی قضایش را با طهارت انجام دهد.

عرض ما این است که احتیاط به عنوان بی‌دلیلی در مسأله است ولی ما این را قبول نداریم و از باب اینکه احتیاط سبیل النجاة است گفته‌ایم.

در بحث فرق بین اقسام طهارات و حدث اصغر و اکبر هم کسی فرق نگذاشته است. ما فعلاً کلی را بحث کردیم.

[۱] روضة الواعظین، الفتال النیسابوری، ج ۱، ص ۱۱.

[۲] نهج البلاغة، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۸۴، حکمت ۴۵۶.

[۳] هدایة العلم فی تنظیم غرر الحکم، شیخ الإسلامی، السید حسین، ج ۱، ص ۳۳۲.

[۴] الهی‌نامه، هادی عباسی خراسانی، دفتر اول، باران حکمت.

[۵] نساء/سوره ۴، آیه ۴۳.



www.baharsound.ir, www.wikifeqh.ir, lib.eshia.ir